

شکست راهبردی نتانیاهو

از زمان آغاز عملیات طوفان الاقصی در فلسطین، رژیم صهیونیستی برای جبران شکست فاحش خود در پیش‌بینی و جلوگیری از انجام این عملیات بر آن شده تا با راه‌اندازی یک حمله نظامی گسترده به غزه و وارد کردن خسارات جبران‌ناپذیر به زیرساخت‌های این باریکه، همزمان توان نظامی حماس را نیز منهدم سازد. از نظر رهبران رژیم صهیونیستی و به‌ویژه بنیامین نتانیاهو، تنها راه جبران شکست ۷ اکتبر، وارد کردن یک خسارت بزرگ به غزه و بر جای گذاشتن یک ویرانه برای فلسطینی‌ها است. با انجام حملاتی بی‌سابقه، رژیم صهیونیستی قصد دارد نشان دهد که هرگونه اقدامی علیه این رژیم، چه هزینه‌ها و پیامدهای سنگینی خواهد داشت. حاکم کردن فضایی از ترس و وحشت در غزه و ارسال پیام به کشورهای منطقه مهمترین هدف راهبرد نظامی رژیم صهیونیستی در غزه است. رژیم صهیونیستی همزمان با حملات گسترده و وحشیانه به غزه، عملیات متعددی را نیز در کرانه باختری انجام داده و همزمان با تبادل آتش، خود را برای یک روبرویی بزرگ با حزب‌الله آماده می‌کند. از شواهد چنین برمی‌آید که اعضای تندرو کابینه نتانیاهو خواستار انجام عملیات نظامی گسترده‌ای علیه حزب‌الله لبنان هستند و در این بین یووا گالاتن، وزیر جنگ را مانعی بزرگ می‌دانند و به همین سبب در پی برکناری وی و جایگزین کردن گیدون سعار هستند. با پیوستن احتمالی سعار به کابینه نتانیاهو، وزن سیاسی نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی در توازن قدرت داخلی بالاتر خواهد رفت و افراد بیشتری با وی همراه خواهند شد. ضمن اینکه همزمان گالاتن به لوید استین وزیر دفاع دولت یابین هشدار داده است که دوره مذاکرات و گفت‌وگوهای دیپلماتیک برای پایان دادن به بحران در مرز لبنان روزه اتمام است. تمامی شواهد گویای آن است که ارتش رژیم صهیونیستی برای حمله‌ای گسترده به لبنان آماده می‌شود. به نظر می‌رسد رژیم صهیونیستی قصد دارد که از فرصت حضور نیروهای آمریکایی در منطقه برای راه انداختن یک جنگ بزرگ با لبنان استفاده کند. صرف‌نظر از اینکه رژیم در انجام این مهم موفق شود یا خیر، آنچه بیش از همه مهم می‌نماید، این است که تأثیر اقدامات غیرنظامی رژیم صهیونیستی در نوار غزه و کشتار گسترده غیرنظامیان، شکستی استراتژیک و جبران‌ناپذیر برای این رژیم است. گرچه ممکن است این رژیم با انجام عملیات نظامی، به صورت تاکتیکی در تضعیف نیروی نظامی حماس موفق شود اما بی‌تردید بحران غزه ریزای نتانیاهو و رهبران افراطی رژیم صهیونیستی برای محو هرگونه احتمال تشکیل دولت فلسطینی را سخت‌آشته کرده است. تمامی کوشش نتانیاهو و هم‌پیمانان افراطی وی در کابینه رژیم اسرائیل این است که طرح احتمال تشکیل یک دولت فلسطینی در منطقه را از اساس ناپود و ریشه‌کن سازند. تمامی عملیات نظامی و روانی نتانیاهو با هدف تحقق چنین هدفی انجام می‌شود. با وجود این، حرکت‌های مردمی در منطقه و حتی در کشورهای متحد رژیم صهیونیستی در اروپا و سایر نقاط جهان نشان می‌دهد که نه‌تنها نتانیاهو در رسیدن به این هدف ناکام مانده بلکه اکنون بیش از هر زمان دیگری مشروعیت تشکیل یک دولت فلسطینی و ضرورت انجام آن با پذیرش بیشتری همراه شده است. کابینه افراطی رژیم صهیونیستی به دنبال گسترش منازعه به سایر نقاط منطقه خاورمیانه است تا اساساً امکان طرح تشکیل دولت فلسطینی را در حاشیه قرار دهد. مخالفت با هرگونه توافقی برای آتش‌بس و پایان دادن به جنگ غزه با این آگاهی است که در صورت تحقق چنین توافقی، بار دیگر موضع تشکیل دولت فلسطینی به‌عنوان خواسته‌ای مشروع و مهم‌تر از آن در مقام تنها راه‌حل برای تحقق صلحی پایدار در منطقه مطرح خواهد شد. نتانیاهو و همفکران وی تمامی کوشش خود را برای جلوگیری از این امکان به کار گرفته‌اند، اما به نظر می‌رسد با توجه به تحول مهمی که در افکار عمومی منطقه و جهان رخ داده است، تأخیر در طرح تشکیل دولت فلسطینی در نهایت نمی‌تواند تحقق آن در آینده را ناممکن سازد. بحران غزه با تمامی تلفات انسانی و ویرانی زیرساخت‌ها که بی‌تردید پیامدهایی تأسفاتر هستند در ارتقای مشروعیت تشکیل دولت فلسطینی و پذیرش این حق خلل‌ناپذیر در بین افکار عمومی منطقه و جهان اثری بی‌بدیل داشته است. رژیم صهیونیستی و دولت مستعجل نتانیاهو گرچه می‌توانند بر پیروزی‌های تاکتیکی خود در میدان جنگ تکیه کنند، اما سربرآوردن جوانه‌های نهال نیرومند مقاومت در سایر کشورهای منطقه و زمین و تنویر افکار عمومی در شناخت ماهیت این رژیم و کوشش بی‌اساس آن برای حذف حق مشروع تشکیل دولت فلسطینی، شکستی استراتژیک برای نتانیاهو و رژیم صهیونیستی است.



اما اشفورد
منبع: Stimson Center

تحولات سیاسی در ایالات متحده و افزایش قدرت چین، احتمال کاهش مشارکت ایالات متحده در دفاع از اروپا در سال‌های آینده را افزایش داده است. اما زمان و چگونگی این کاهش مشارکت هنوز مشخص نیست و روشن نیست که واکنش‌های احتمالی کشورهای اروپایی به این کاهش مشارکت چه خواهد بود. این مقاله با بررسی سه سناریوی فرضی اما محتمل درباره کاهش مشارکت آمریکا در دفاع از اروپا طی دهه آینده، روند احتمالی این کاهش مشارکت و داینامیک‌های آن را می‌سنجد. این سناریوها ضرورتی را مطرح می‌کنند که بسیاری از کارشناسان پیش از این به‌طور ضمنی درباره آن صحبت کرده‌اند: کاهش مشارکت آمریکا در دفاع از اروپا می‌تواند از راه‌های بهتر یا بدتری اتفاق بیفتد و به تبع آن تبعات کمتر یا بیشتری در پی داشته‌باشد. یک برنامه‌ریزی دقیق می‌تواند از وقوع بدترین پیامدها جلوگیری کند.

نگاهی به تاریخ

سیاست‌گذاران اروپایی و نخبگان واشنگتن بخش زیادی از دوره ریاست‌جمهوری ترامپ را درگیر این نگرانی بودند که رئیس‌جمهور آمریکا ممکن است دستور خروج ایالات متحده از ائتلاف ناتو را صادر کند و اروپا را به حال خود رها سازد. به‌رغم انتقادهای مکرر دونالد ترامپ از کشورهای اروپایی که از نگاه او بودجه کافی برای تقویت توان دفاعی صرف نمی‌کنند، مجموعه‌ای از اقدامات شامل لابی رهبران مطرح اروپا با واشنگتن و کوشش بسیار زیاد برخی از منصوبان خود ترامپ، مانع از خروج ایالات متحده از ناتو شد. امروزه، چشم‌انداز کاهش مشارکت آمریکا در دفاع از اروپا بیش از پیش به واقعیت نزدیک شده است. علاوه بر امکان پیروزی ترامپ در انتخابات ریاست‌جمهوری و بازگشت او به کاخ سفید- این بار با مشاورانی نزدیک‌تر به او در مقایسه با دور اول ریاست‌جمهوری- ایالات متحده با چالش‌هایی نظیر محدود بودن بودجه دفاعی و تمرکز بر روی تهدید چین روبه‌رو است که می‌تواند بر این روند تأثیرگذار باشد. مباحثات جاری پیرامون خودمختاری استراتژیک اروپا و هزینه‌های دفاعی نشان می‌دهد که پایتخت‌های اروپایی هم به این واقعیت آگاهند که طی سال‌های آینده باید بیشتر بار آمادگی و هزینه‌های دفاعی خود را خود به دوش بکشند. اگرچه حرف طرفداران وضع موجود که می‌گویند حضور و مشارکت آمریکا در دفاع از اروپا می‌تواند ادامه‌دار باشد، درست است، اما چشم‌انداز این مسئله روز به روز تیره‌تر می‌شود. چنانچه یک گزارش جدید اشاره می‌کند «این واقعیت که کشورهای اروپایی بدون اتکا به ناتو و بدون کمک ایالات متحده نمی‌توانند از خود دفاع کنند هیچ‌گاه به این وضوح مشخص نبوده است و هم‌زمان هیچ‌گاه تعهد آمریکا به امنیت اروپایی‌ها تا این اندازه متزلزل نبوده است.» این اغراق نیست که بگوییم امنیت اروپا کمتر به اتفاقات مسکو وابسته است و بیشتر به تصمیماتی که در واشنگتن گرفته می‌شود بستگی دارد. این واقعیت نباید برای اروپایی‌ها چندان مایه آرامش باشد. با توجه به اینکه کاهش مشارکت ایالات متحده در تأمین امنیت اروپا در سال‌های آینده به‌طور فزاینده‌ای محتمل است، عدم برنامه‌ریزی برای چنین شرایطی از سوی سیاست‌گذاران آمریکایی و اروپایی به منزله کوتاهی در انجام وظیفه خواهد بود. مسئله این است که زمانبندی و چگونگی فاصله گرفتن آمریکا از تعهدات خود در حفظ امنیت اروپا هنوز روشن نیست. این فاصله گرفتن می‌تواند نتیجه تصمیم سیاست‌گذاران باشد یا طی مجموعه‌ای از تحولات غیرقابل پیش‌بینی بر آمریکا و اروپا تحمیل شود. واکنش اروپا به خروج آمریکا نیز هنوز نامشخص است. تبدیل اروپا به قدرتی دفاعی که بتواند از خود دفاع کند، مستلزم آن است که سیاست‌گذاران در سراسر قاره تصمیمات دشواری بگیرند، هزینه‌ها و مزایا را ارزیابی کرده و بر شکاف‌های عمیق سیاسی و نهادی غلبه کنند.

معضلات اقدام جمعی اروپا

لرد هاستینگز اسمای، اولین دبیرکل ناتو یکبار جمله بسیار مهم و البته ناخوشایندی را در خصوص هدف تأسیس ناتو گفت: «هدف از تأسیس ناتو این است که اتحاد جماهیر شوروی بیرون از اروپا نگه داشته شود، آمریکایی‌ها در اروپا بمانند و آلمانی‌ها ضعیف نگه داشته شوند.» این عبارت نه‌تنها به دلیل اختصارش مشهور شد، بلکه حقیقت ناخوشایندی را نیز در خود داشت: حتی در زمان تأسیس در سال ۱۹۴۹، ناتو یک نهاد کاملاً ساده و بی‌چالش نبود. دفاع در برابر شوروی بی‌شک هدف اصلی تشکیل این اتحاد بود اما ناتو همچنین به ایالات متحده امکان داد تا امنیت اروپا را تحت تأثیر خود نگه دارد، مانعی در برابر تبدیل شدن آلمان به یک نیروی نظامی مستقل باشد و به کشورهای اروپایی فرصت دهد تا پس از ویرانی‌های جنگ جهانی دوم به بازسازی بپردازند. با گذشت زمان، مشخص شد که ناتو نقش دیگری را نیز ایفا می‌کند. برنامه اصلی- حداقل تا زمان دولت ایزنهاور- این بود که آمریکا پس از آماده شدن نیروهای اروپایی برای تأمین امنیت اروپا، به نقش آفرینی و حضور مستقیم در دفاع از اروپا پایان دهد. مارک تراختنبرگ، مورخ در این خصوص می‌گوید: «اگر ایزنهاور یک بار این را گفته باشد، هزار بار باید می‌گفت که حضور گسترده نظامی آمریکا در اروپا در ابتدا قرار بود موقتی باشد.» اما به زودی معلوم شد که کشورهای اروپایی در هماهنگی بر سر موضوعات دفاعی با هم مشکل دارند؛ اختلافات بر سر شناسایی تهدیدها، قابلیت‌های نظامی و هماهنگی دفاعی، شرایط را برای اینکه آمریکا به مأموریتش در اروپا پایان دهد، دشوار کرد. به زبان اقتصادی، اروپا در حوزه دفاعی با یک مشکل اقدام جمعی مواجه بود: اگرچه از نظر منطقی و کارآمدی، ایجاد یک دفاع مشترک علیه اتحاد جماهیر

STIMSON

اگرچه واشنگتن دوست دارد وانمود کند که «اروپا» به‌عنوان یک نهاد واحد فعالیت می‌کند اما در واقع چنین چیزی وجود ندارد. اتحادیه اروپا توانسته است اعضای خود را از نظر تجاری، مقرراتی و پولی به هم نزدیک کند، اما یک موجودیت سیاسی یکپارچه نیست؛ تصمیمات امنیتی همچنان در پایتخت‌ها که هزاران کیلومتر از هم فاصله دارند گرفته می‌شود. این موضوع به این معناست که کشورهای اروپایی تهدیدها را به‌طور یکسان درک نمی‌کنند. کشورهای اروپایی شرقی نگران روسیه هستند، کشورهای جنوب اروپا درباره دریای مدیترانه و جریان مهاجران دغدغه دارند و کشورهای مانندی فرانسه به منافع خود در آفریقا و سایر نقاط توجه می‌کنند.

شوروی برای کشورهای اروپایی منطقی به نظر می‌رسید، اما نبود انگیزه‌های کافی برای دولت‌های منفرد باعث می‌شد این کار دشوار باشد. ساده‌ترین راه‌حل برای پوشاندن این مشکل، ادامه رهبری آمریکا بود. این وضعیت موجود برای دهه‌ها ادامه یافت، حتی با وجود اینکه کشورهای اروپایی در زمینه‌هایی به هم نزدیک شدند که در دهه ۱۹۴۰ به نظر غیرواقعی می‌آمد. بخش زیادی از اروپا اکنون اتحادیه پولی و گمرکی مشترکی دارد و توافق نامه شنگن ۱۹۸۵، آزادی حرکت در سراسر بخش وسیعی از این قاره را فراهم کرده است. با این حال، سیاست دفاعی همچنان به‌طور سرسختانه در سطح ملی باقی مانده است. مشکل اقدام جمعی همچنین با تصمیمات سیاسی بروکسل و واشنگتن پیچیده‌تر شده است. در دهه‌های پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ناتو و اتحادیه اروپا به سرعت گسترش یافتند و تعداد کشورهایایی که باید منافع آن‌ها مورد توجه قرار می‌گرفت افزایش یافت. از سوی دیگر، ایالات متحده نیز اغلب به‌طور فعال توانایی کشورهای اروپایی برای همکاری در امور دفاعی خارج از چارچوب ناتو را تضعیف کرد و از خود ناتو به‌عنوان ابزاری برای اجرای دیگر اولویت‌های سیاسی خود، از جمله جنگ علیه تروریسم و مداحلات بشر دوستانه، استفاده کرد.

در نهایت، عدم توانایی اروپا در دستیابی به اجماع برای اقدام جمعی در حوزه امنیت حتی با وجود اینکه تهدید روسیه واضح‌تر شده و خطر عقب‌نشینی آمریکا از اروپا افزایش یافته است همچنان پابرجاست. چالش امروز این نیست که نخبگان را متقاعد کنیم که اروپا باید برای ایستادگی روی پای خود بیشتر تلاش کند. همان‌طور که امنول مکرون، رئیس‌جمهور فرانسه، در ماه آوریل اعلام کرد: «اروپا باید قوی‌تر شود، نه وابسته به آمریکا.» هر چند تعداد کمی از رهبران اروپایی به صراحت درباره این موضوع صحبت می‌کنند، در سال‌های اخیر موجی از نشریات و بحث‌های عمومی - که اغلب توسط دولت‌های اروپایی حمایت مالی می‌شوند- به بررسی این موضوع پرداخته‌اند که اروپا چگونه می‌تواند در غیاب آمریکا از خود محافظت کند. با این حال، این بحث‌ها اغلب به جای ارائه راه‌حل، چالش‌های ذاتی همکاری دفاعی بین کشورهای اروپایی را برجسته کرده‌اند. چهار معضل اصلی همچنان باقی است:

اروپا بدو

در صورت کاهش مشارکت آمریکا در اروپا

معضل ۱: تمرکز اروپا باید بر چه موضوعاتی باشد؟

اگرچه واشنگتن دوست دارد وانمود کند که «اروپا» به‌عنوان یک نهاد واحد فعالیت می‌کند اما در واقع چنین چیزی وجود ندارد. اتحادیه اروپا توانسته است اعضای خود را از نظر تجاری، مقرراتی و پولی به هم نزدیک کند، اما یک موجودیت سیاسی یکپارچه نیست؛ تصمیمات امنیتی همچنان در پایتخت‌ها که هزاران کیلومتر از هم فاصله دارند گرفته می‌شود. این موضوع به این معناست که کشورهای اروپایی تهدیدها را به‌طور یکسان درک نمی‌کنند. کشورهای اروپایی شرقی نگران روسیه هستند، کشورهای جنوب اروپا درباره دریای مدیترانه و جریان مهاجران دغدغه دارند و کشورهای مانندی فرانسه به منافع خود در آفریقا و سایر نقاط توجه می‌کنند.

معضل ۲: هزینه‌ها کجا و برای چه اهدافی صرف شود؟

اگرچه هزینه‌های دفاعی اروپا از زمان آغاز جنگ اوکراین در فوریه ۲۰۲۲ تا ۲۵ درصد افزایش یافته است، اما توانمندی‌ها- نه فقط هزینه‌ها- برای دفاع اهمیت دارند. از یک‌سو نیروهای موجود در سال‌های اخیر به دلیل کاهش بودجه تحلیل رفته‌اند و از سوی دیگر به سامانه‌های تسلیحاتی جدید و سرمایه‌گذاری در ظرفیت‌های تولید دفاعی به‌ویژه برای پر کردن کمبودهایی که به‌طور سنتی توسط ایالات متحده تأمین می‌شد (مانند سامانه‌های هوایی بدون سرنشین یا موشک‌های کوتاه برد و میان‌برد) نیاز جدی وجود دارد. این وضعیت باعث بروز اختلافات عمده میان کشورهای بر سر اولویت‌بندی در تولید محصولات دفاعی، جهت‌دهی به هزینه‌ها و مدیریت چگونگی جلوگیری از تکرار تلاش‌های ساینرین شده است. برخی کشورهای عضو، به‌درستی نگران‌اند که سپردن اختیارات و تصمیم‌گیری‌های امنیتی به دیگر پایتخت‌های اروپایی- یا به بروکسل- ممکن است آن‌ها را در صورت وقوع جنگ واقعی در وضعیت دشواری قرار دهد.

معضل ۳: مزیت اقتصادی افزایش هزینه‌های دفاعی نصیب کدام کشورها می‌شود؟

نگاه محلی به منافع ناشی از افزایش هزینه‌های دفاعی از جمله مزایای اقتصادی آن در اختلاف میان کشورهای اروپایی نقش مهمی

